



## اسناد محرمانه و محرمانگی مضاعف

محسن جعفری مذهب<sup>۱</sup>

نمایشگاه آزادسازی بخشی از اسناد محرمانه وزارت امور خارجه در ۲۵ آبان ۱۳۹۵، بهانه‌ای برای توجه دوباره به مسئله اسناد محرمانه شد. موضوعاتی چون محرمانه‌بودن مسائل، محرمانه‌کردن (طبقه‌بندی) اسناد، در دسترس‌گذاری اسناد محرمانه، آزادسازی اسناد محرمانه و غیره از موضوعات مورد برخورد روزمره پژوهشگران، به‌ویژه پژوهشگران تاریخ معاصر ایران است.

بدیهی است که وقتی سخن از اسناد محرمانه و طبقه‌بندی یا آزادسازی آن‌ها سخن به‌میان می‌آید، مقصود اسناد دولتی و حکومتی است. اسناد غیردولتی و خصوصی و شخصی که شرعاً و عرفاً و اخلاقاً، خصوصی و لذا محرمانه است مگر آنکه توسط خود شخص یا وراث حقیقی آشکار و منتشر شود یا به مراکزی جهت استفاده عام یا انتشار واگذار گردد. متون شخصی نوشته‌هایی هستند که نویسنده برای خود یا افراد نزدیک به خود می‌نویسد و از نظر مواد مانند نامه‌ها و خاطرات هستند اما شامل دستنویس آثار، دفتر یادداشت، تذکره می‌شوند که در نامه‌ها و آثار منتشره آینده به‌کار می‌روند. توجه به این معنی، چند پرسش ایجاد می‌کند که برخی از آن‌ها بیشتر ادبی و برخی در محدوده اخلاق و قانون جای می‌گیرند:

۱. آیا پیش‌نویس‌ها و نسخه‌های پیش از چاپ فقط برای صاحبانش ارزش دارد یا مواد خام تدوین نوشته هستند؟ نقش نوشته‌های نیمه‌تمام که هرگز منتشر نمی‌شوند در زندگی نویسنده چیست؟ آیا مانند یک متن ناموجود و نوشته نشده است؟

۲. آیا نامه‌ها و روزنویس‌ها، بالقوه نقش شهادت غیرمستقیم را ایفا می‌کنند و آگاهی‌هایی را

۱. دکترای تاریخ. عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.  
m-jafari@nlai.ir



می‌رسانند که می‌توانند ویراستار را در تصحیح یاری رسانند، یا نکات غایب را عیان می‌سازند؟ آیا می‌توانند نسخه‌های و دست‌نویس‌های موجود را مورد‌خداشه قرار دهند؟ علاوه‌براین، آیا نوشته‌هایی از این دست می‌توانند به درک پروسه ساخت یک متن متفاوت کمک کنند؟

۳. آیا در این‌گونه موارد، دانشمندان باید در تصحیح متون شخصی تلاش متفاوتی کنند، یعنی، طبیعت خود را از یک متن اصلی خصوصی به متنی دیگر تغییر دهند؟ اگر بله، این روندهای متفاوت، تفسیرهای فراوانی را موجب نمی‌شوند که برخی اشارات و کنایه‌های آشکار را از بین می‌برد؟ آیا آن‌ها با احساسات خوانندگان درگیر نمی‌شوند؟

هر روزه و هر ماهه، نامه‌ها و اسناد شخصی و خانوادگی افراد معروف سیاسی و فرهنگی، گزارش‌های مأمورین سیاسی و امنیتی درباره رجال معاصر ایران، موردانتشار قرار گرفته و درباره ایشان داوری می‌شود. از ناسالم‌بودن (یا دست‌کم غیرقابل داوری بودن) گزارش‌های مأمورین سیاسی و امنیتی (به‌دلایلی که اینجا جای ارائه‌اش نیست) بگذریم، انتشار نامه‌هایی که به قصد استفاده همگانی نوشته نشده‌اند، دخالت در حریم خصوصی نویسنده است و ما باید متوجه مشکلات آن باشیم. از خودسانسوری نویسنده که از عرضه احساسات طبیعی هم ابا می‌کرد، بگذریم.

اما نامه‌ها و کتاب‌هایی که برای انتشار بعدی نوشته شده و نویسنده به انتظار و اجازه انتشار آن اشاره تلویحی یا صریح دارد، یا نامه‌های سرگشاده که برای عرضه همگانی تولید شده‌اند از این بحث خارجند.

بخش دیگر قابل‌انتشار، مصاحبه‌هایی است که در زمان حیات و با آگاهی کامل مصاحبه‌شونده از امکان انتشار آن (با قید زمان یا بدون آن) تهیه شده و پس از زمان موردنظر مصاحبه‌شونده قابل‌انتشار است.

پیشتر گفته شد که اسناد محرمانه بیشتر توسط نهادهای حکومتی ایجاد و توسط آنان نیز آزاد می‌شوند. ظاهراً در ضرورت عقلی طبقه‌بندی اسناد دولتی به‌دلایلی مثل حفظ اسرار حکومتی و تأمین امنیت ملی و غیره تردیدی وجود ندارد، اما دغدغه پژوهشگران، دسترس‌پذیری اسناد طبقه‌بندی شده است که ظاهراً در ضرورت عقلی خروج از طبقه‌بندی اسناد دولتی نیز تردیدی نیست هرچند ظاهراً نه قانونی در طبقه‌بندی اسناد وجود دارد و نه قانونی در خروج اسناد از طبقه‌بندی. طبقه‌بندی اسناد، کاری ساده، اما خروج از آن کاری بسیار بسیار سخت است.

اما قانون آزادسازی اسناد طبقه‌بندی‌شده وزارت امور خارجه (مصوب ۱۳۶۳/۱۲/۹) و آئین‌نامه اجرایی آن (مصوب ۱۳۶۵/۴/۴) هرچند پس از ۳۰ سال به انجام رسید اما هنوز راه زیادی مانده است. به‌هرحال آغاز مبارکی در طرح مسئله است. نگاهی به اسناد آزادشده به‌نمایش درآمده در نمایشگاه «آزادسازی بخشی از اسناد محرمانه وزارت امور خارجه» نشانی از دلایل طبقه‌بندی و مصلحت‌های در طبقه‌بندی‌ماندن اسناد و دلایل آزادسازی آن‌ها را نشان نمی‌دهد.

یکی از اسناد نمایش داده شده را بررسی می‌کنیم: سند درباره بازگرداندن الواح گلی تخت‌جمشید از دانشگاه میشیگان به موزه ملی ایران است. سند نمایش گذاشته شده نشان نمی‌دهد که چه مورد

محرمانه‌ای در آن وجود داشته است. اما به اصل موضوع نگاهی بیاندازیم. فرض کنیم مسئله بازگرداندن (یا بازنگرداندن) الواح یافته‌شده در تخت‌جمشید که به‌طور امانی و برای مطالعه در اختیار دانشگاه شیکاگو قرار گرفته و هنوز به‌تمامی بازگردانده نشده است، موضوع پژوهشی کسی باشد. این موضوع پرونده‌هایی در وزارت (پیشین) معارف، اداره باستان‌شناسی، موزه ملی، دانشگاه شیکاگو، سفارت ایران در آمریکا، سفارت آمریکا در ایران، دفتر ایران در سازمان ملل متحد، دادگستری ایران، وزارت امور خارجه ایران، وزارت امور خارجه آمریکا، نخست‌وزیری ایران، دفتر ریاست جمهوری آمریکا و چندین اداره و وزارت دیگر دارد که برخی از آن‌ها نیز احتمالاً محرمانه هستند. حال فقط پرونده وزارت خارجه را در نظر بگیریم و این پرسش‌ها را طرح کنیم:

س: پرونده بازگرداندن الواح گلی تخت‌جمشید از دانشگاه میشیگان به موزه ملی ایران چند برگ است؟

ج: محرمانه است.

س: چند برگ محرمانه و چند برگ آزاد است؟

ج: محرمانه است.

س: چند برگ فارسی و چند برگ انگلیسی و چند برگ به زبان دیگر؟

ج: محرمانه است.

س: چند برگ اصل، چند برگ سواد و چند برگ ترجمه است؟

ج: محرمانه است.

س: چند برگ از اداره معارف یا دانشگاه شیکاگو یا اداره باستان‌شناسی است؟

ج: محرمانه است.

س: آیا عکس و نقشه و ... در پرونده وجود دارد؟

ج: محرمانه است.

س: آیا زمان صدور اسناد معلوم است؟ چند برگ در دهه بیست یا سی یا چهل شمسی یا میلادی است؟

ج: محرمانه است.

س: آیا سندی از دادگاه یا دادگستری در پرونده موجود است؟

ج: محرمانه است.

س: آیا تعداد الواح ارسال شده مشخص شده است؟

ج: محرمانه است؟

می‌بینیم که نه فقط برخی پرونده‌ها و اسناد محرمانه هستند، بلکه هرگونه اطلاعات غیرمتمنی آن‌ها نیز محرمانه هستند و پژوهشگر هرگز به این اطمینان نمی‌رسد که به چه حدی از واقعیت دست یافته است. در واقع در این زمان‌ها گرفتار محرمانگی مضاعف هستیم.

توصیه علمی: اصلاً بهتر است در پژوهش‌های خود دنبال اسناد محرمانه نباشیم. آن‌هم به شرطی که بدانیم اسناد محرمانه‌ای درباره پژوهش‌مان وجود دارد یا نه؟ چون اسناد محرمانه

